

۱۴۲۵
۹۵/۸/۱۷

بسر بر سر شاخ و بن می بُرد

آتش، باد، خاک

تألیف:

فریدون مجلسی



مجلسی، فریدون، ۱۳۲۳.
بشر بر سر شاخ و بن می‌برد، تألیف: فریدون مجلسی.
تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.
۱۹۶ ص.

ISBN 978-964-325-436-0

فیفا.
آب، خاک، باد، آتش.
حفاظت محیط زیست.
Environmental protection
منابع طبیعی -- حفاظت
resources Conservation of natural
عناصر اربعه
(Four elements) Philosophy
شرکت سهامی انتشار
۱۳۹۵ م/۱۷۰ TD
۳۶۳/۷
۴۳۰۵۶۲۵

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:
عنوان دیگر:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
شناسه افزوده:
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

بشر بر سر شاخ و بن می‌برد

تألیف: فریدون مجلسی
چاپ اول: ۱۳۶۵
ناشر: شرکت سهامی انتشار
چاپخانه حیدری: ۱۱۰۰ نسخه
۱۲۵۰۰ تومان



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲
کدپستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸
WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com
فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نبش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴
فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

فهرست مطالب

پیشگفتار ۷

بخش ۱

۱. زوال تمدن کهن سومر در برابر پیش امروز ۱۱
۲. آب، مسئله راهبردی شماره یک ۱۷
۳. بحران آب را چگونه باید حل کرد ۲۳
۴. باران، آب، گندم ۳۲
۵. چیچست چیست؟ نمک و آب ۳۴
۶. وقتی دریاچه‌ها را می‌کشیم ۳۶
- (در حاشیه خشک شدن دریاچه ارومیه و بایدها و نبایدهای آن)
۷. تجربه قره بغاز برای نجات نیمی از دریاچه ارومیه ۴۱
۸. بازهم درباره دریاچه ارومیه، شفافیت ۴۵
۹. آب آب است دریاب (فاضلاب و کت و شلوار بلوخوری) ۴۸
۱۰. فرق ما با اونا کاهش تبخیر در دریاچه‌ها ۵۱

بخش ۲

خاک

۱۱. توسعه پایدار (درباره مسأله محیط زیست در ایران) ۵۵

۱۲. رشد جمعیت مهم‌ترین چالش محیط زیست ایران ۵۷
۱۳. کشیدن چک برگشت خورده‌ای به نام افزایش جمعیت ۶۳
۱۴. سنگ و توسعه ۶۶
۱۵. چوب و توسعه پایدار ۷۰
۱۶. کاغذ و توسعه ۷۳
۱۷. نقش افزایش جمعیت در مشکلات شهری و زیست محیطی ۷۶
۱۸. با شتاب پایدار به سوی بن بست پایدار ۸۲
۱۹. از روستا به شهر ۸۹

بخش ۳

آتش

۲۰. انرژی سورش ی راه‌حل مطمئن آینده ۹۳
۲۱. فردا خیلی دیر است (استفاده مستقیم از انرژی آفتاب برای نمک زدایی از آب شور) ۹۸
۲۲. صد و ده سالگی نفت ۱۰۱
۲۳. اتومبیل و سوخت ارزان، امری متعالی به گذشته ۱۰۳
۲۴. اهمیت حمل و نقل ریلی یا حمل و نقل سبز ۱۱۰
۲۵. نزدیک شدن به «بیک نفتی»، بعدش به چی می‌شود ۱۱۵
۲۶. آنجا که شتر با بارش گم می‌شود ۱۱۷
۲۷. دکلنامه ۱۲۰

بخش ۴

باد

یادداشت‌های مرتبط با طبیعت و هوا

۲۸. نامه‌ای از بهار ۱۳۹۴ به نسل بعدی در سال‌های بعد ۱۲۳
۲۹. لطفاً نمک‌های زهرآگین را جمع کنید ۱۲۶
۳۰. دیروز خیلی دیر بود/ به مناسبت روز جهانی غذا ۱۲۸
۳۱. جامعه مصرفی از دو دیدگاه ۱۳۲
۳۲. نقد یک مقاله (ضرورت اجماع ملی علیه خشک سالی) ۱۳۹

۳۳. جایی برای پیرمردها هست! ۱۴۲
۳۴. کلاغ‌های هیچکاکاکی ۱۴۴
۳۵. تاریخ زهر آگین زنان دریاری ۱۴۹
۳۶. تندیس مقدسی که فریاد می‌کشید ۱۵۲
۳۷. روز برنامه ریزی و آمار؟ داشتیم؟ ۱۵۴
۳۸. زمانی برای خلع سلاح اتمی ۱۵۷
۳۹. پناه‌جویان بی‌پناه / گریزهای مرگبار با ما چه می‌کند؟ ۱۵۹
۴۰. آوارگی باید از میان برود! ۱۶۰
۴۱. «شیرین» آن کُک حسابی (خاطره محیط بان) ۱۶۳
۴۲. رفع تحریم‌ها و حفاظت از محیط زیست ۱۶۶
۴۳. مدرسه خوب ما ۱۶۸
۴۴. دایی جان! ۱۷۱
۴۵. پایان یک پایانه ۱۷۳
۴۶. رونمایی از کتاب تریچچه برنامه ریزی در ایران نوشته: مهندس احمد آل یاسین ۱۷۶
۴۷. نقش ارتباطات در توسعه علمی کشور ۱۸۱
۴۸. خشونت، زاده خشونت ۱۸۶
۴۹. انسان و خودکامگی‌هایش ۱۸۷
۵۰. برجام و افق مهندسی کشور ۱۹۰

یکی بر سر شاخ و بن می‌برید
خداوند بستان نظر کرد و دید
بگفتا که این مرد بد می‌کند
نه با من که بر نفس خود می‌کند
سعدی

پیشگفتار

چهارمین مجلد از یادداشت‌های بدون تاریخ، یعنی یادداشت‌هایی که خواندن و آگاهی از آنها مقید و محدود به تاریخ روز نیست و به مسائلی که طبیعت و زندگی متغایر را تهدید می‌کند اختصاص یافته است. مخاطراتی که هم اکنون پدید آمده و حیات گونه‌هایی از جاندارانی را که به اندازه ما حق زیست داشته‌اند برانداخته است. اکنون انفجار جمعیت در کره‌ای که دیگر جا ندارد، انسان‌ها را به جان هم انداخته و بقای اشرف مخلوقات را نیز تهدید می‌کند. چیزی که امروز آن را محدود زیست می‌نامیم، مصداق همان باور باستانی ایرانیان است که به درستی انسان و جهان و هستی را محصول ترکیبی از چهار عنصر آب و خاک و باد و آتش می‌پنداشتند. زندگی در محیط آبدار و با دمیدن هوا و با ترکیبی از خاک آغاز می‌شود که مجموعه پیچیده عناصر و ترکیبات معدنی لازم را در خود دارد، و انرژی یا نیروی محرکه را که سوخت ماشین حیات است به طور مستقیم یا غیر مستقیم از خورشید می‌گیرد. مواد سوختنی و آتش‌زای دیگر نیز نور خورشید ذخیره شده در چوب و سنگ و نفت در طی میلیاردها سال هستند. اکنون، در بهره‌گیری از این عناصر کزروی می‌کنیم و به جای آنکه با کمک آن‌ها بر کیفیت زیستی بیفزاییم در تخریب آن می‌کوشیم. باید راه نجاتی جست. در این یادداشت‌ها به هر دو جنبه عناصر چهارگانه یعنی تهدیدها و ترمیم‌ها می‌پردازیم. برای باز گذاشتن دریچه امید پیشگفتار را با یادی از بهار و نوروز پایان می‌دهیم.

یک قصه پیش نیست غم عشق و این عجب

کز هر زبان که می شنوم نامکرر است

در زندگی دو اتفاق تفکر انگیز پیوسته و دایره وار رخ می دهد. یعنی زایش و مرگ، که نه بر آمدنش اراده ای حاکم است و نه رفتنش، یا شاید بهتر باشد بگویم نرفتنش، را چاره ای چاره ساز. ورودی دارد و خروجی و پیوسته دور می راند. هر بار داستانی مکرر می سازد، که بیانش و تکرارش نامکرر است. هر بار با رفتنی هشدارها می دهد که هان نوبت تو نیز فرا خواهد رسید. و با هر زایشی اما بهمانی انگیزند که چه ها خواهد کرد و چه ها خواهد شد. قانونی است که کل عالم را تحت نیت نیز در هر سطحی به آن مشغول است. از هر تنابنده گرفته تا کل سوره نمل مظلومه و کل سحابی و کل جهان تابع این دایره اند، منتها شعاع دایره و وسعت گردش و نوع تغییرات و زمان هر کدام متناسب به ابعاد خودش است. بهر ما انسان ها نیز در همین حدی است که در آن توان ایفای نقشی داشته باشیم. اگر آغاز را برای ما نقشی و پایان را گریزی نیست، آنچه در این میان می ماند در اختیار ماست. تکرار نامکرر وصف بهار نیز از همین امید حکایت دارد.

دایره ای چرخ خودش را می خورد و به پایان می رساند، اما پایان را پذیرا نیست. گردش و چرخش هست اما پایان ناپذیر. می گوید که این گردش همانا زندگی است. می گوید که حیات آور است و شکوفه و شکوفا. بشر در هر زمان دو خصوصیت متناقض دارد، یکی نگاه به گذشته، مینا و اعتقادی به توشه گذشتگان، که هر چه بود در آن بود، و دیگر نگاهی خود محورانه و بی اعتنا به گذشتگان که خودش را بهتر و برتر و آگاه تر از آن و از آنان می پندارد. که هر چه هست اکنون است. و این نیز تکراری از تکرارهاست. گاهی تصور می کنیم که گذشتگان ما هنری متفاوت نشان داده و طبیعت را نگریسته و برای خودشان تقویمی عقلانی بر مبنای گردش هستی بخش زمین و پیدایش سال و ماه ابداع کرده و در پایان، سالی نو آغاز کرده و نوروزش دانسته و آن را پاس داشته و به شادی اش شادمان شده اند. و گاه می بینیم که

گذشتگان در شمارش روزها و فصول به خطا رفته و آغاز را گم کرده اند. در گذشته‌ها بارها شاهد اصلاح تقویم بوده‌ایم. کسری سال‌ها را حساب کرده و با احتساب کیسه بی حسابش کرده‌ایم. با این حال، برای اینکه بدانیم چگونه دیگران نیز همچون ما بر همین پایه آغاز کرده‌اند، به مشابهتی و تفاوتی میان تقویم رایج جهانی با تقویم اصلاح شده خودمان اشاره می‌کنم. در تقویم فرنگی که اکنون جهانی به حساب می‌آید، ماه‌ها با همین دگرگونی بهاری آغاز می‌شده و ماه یکم و دوم تا دوازدهم بوده است. نام برخی ماه‌ها را به افتخار بزرگانشان مانند یولیوس سزار به ماه یولی (ژوئیه = جولای) و یا به احترام آگوستوس نخستین امپراتور روم به ماه آگست (اوت) تبدیل کردند، اما هنوز ماه‌های سپتامبر، اکتبر، نوامبر و دسامبر با همان نشانه‌های شماره خورده باقی است. منتها وقتی در طول سال متوجه عقب ماندن ماه‌ها از بهار آغازین شدند، در زبان‌های خودشان مانند شمارها را عوض کردند. سپتامبر شد ماه نهم (درحالی که سپت به معنی است) سپتامبر تقریباً معادل مهر یعنی ماه هفتم ماست) و اکتبر شد ماه دهم (درحالی که اکت به معنی هشت و اکتبر تقریباً معادل آبان یعنی ماه هشتم ماست) و نوامبر شد ماه نوا یعنی ماه نهم ماست) و دسامبر شد ماه دوازدهم (درحالی که تقریباً معادل دیماه یعنی ماه دهم ماست) که در واقع در طی زمان نسبت به تقویم اولیه، که قاعدتاً و به استناد همین سال در آغاز بهار بوده، تدریجاً دو ماه و چندین روز عقب مانده است. گرچه آنان نیز با اصلاحاتی برای تثبیت تقویم خود اقدام کرده و کیسه را منظور داشتند. منتها با توجه به اینکه خودشان را با سنت‌های مسیحی تطبیق داده بودند، در واقع در تقویم اصلاح شده گریگوری، سال را با رعایت همین سنت‌ها، مانند کریسمس یا میلاد مسیح تطبیق و تثبیت کرده‌اند. و در همین باب نیز در فرقه‌های مختلف تفاوت‌های وجود دارد که گویی شب یلدا یا میلاد خودمان حد میانه و معدل سنت‌های آنان محسوب می‌شود.

باری بهار یادآور آن است که در همه مراحل زندگی و جوامع خزان‌ها و زمستان‌ها نیز تکرار می‌شوند، اما باز به بهار می‌رسند. لابد خواجه حافظ عاشق و امیدوار نیز چنین احساسی از بهار داشته است که نوید می‌دهد:

گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن
چتر گل در سر کشی؛ ای مرغ خوشخوان، غم مخور
دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت
دایماً یک سان نباشد حال دوران غم مخور